

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۸
صص ۱۲۱-۱۳۶

متناسب‌سازی نظریه «مربع معناشناسی» در قرآن کریم

ابراهیم اناری بزرجلوئی*، زهرا شیخ‌حسینی**

چکیده

معارف اسلامی همواره بر بهره‌گیری از همه سطوح و لایه‌های معنایی قرآن کریم، تأکید دارد؛ بنابراین، جامعیت و چند لایه‌بودن قرآن کریم، مستلزم علمی است که بتواند به کنه و جان این کتاب پی ببرد. در هر دوره ابزار و وسایلی در دست دانشمندان و پژوهشگران مطالعات قرآنی وجود داشته‌است که با کمک آن، فضاهایی جدید و نکته‌هایی ناب از قرآن کریم، کشف و استخراج می‌شده‌اند. معناشناسی به‌عنوان یکی از شیوه‌های نقد ادبی نو، در قالب فرآیندها و ابعاد گوناگونی مطرح می‌شود که نظریه «مربع معناشناسی» از جمله آن‌هاست. این مقاله در پی آن است تا ضمن تبیین ویژگی‌های معناشناختی برخی آیات قرآن، با روش تحلیلی - توصیفی فرآیند مربع معنایی و نحوه شکل‌گیری آن را بررسی و تحلیل کند. یکی از مهم‌ترین نتایجی که در این پژوهش متصور می‌باشد؛ این است که اکثر نظریه‌های مطرح شده در این حوزه، نظریاتی هستند که ریشه در نقد و زبان‌شناسی غربی، دارند؛ اما نکته قابل توجه آن است که بخش اعظم این نظریه‌ها، پیش‌تر در متون کهن مسلمانان، مطرح شده‌اند که در پژوهش‌های جدید، غالباً تنها اسامی آن‌ها تغییر یافته‌است، البته باید اذعان داشت که نظریه‌پردازان جدید، در تکامل آن‌ها سهیم بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی، نظریه مربع معناشناسی.

i-anari@araku.ac.ir

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک، مرکزی، ایران

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک، مرکزی، ایران (نویسنده مسئول)

hosseini_zahra213@yahoo.com

مقدمه

بدون شک قرآن کریم آکنده از ذوق و هنر، دقت و مهارت و سرچشمه فیاض بلاغت است، به تناسب و مقتضای حال به ایراد سخن می‌پردازد، اندیشه را تعالی و روشنی می‌بخشد، قلب‌ها را مجذوب حقایق خود می‌کند و تشنه‌کامان و حقیقت‌جویان را سیراب می‌سازد.

منبع لایزال قرآنی، دارای سطوح و لایه‌های متنوع عرضی و طولی است. دوره معاصر با آغاز روش‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی و معناشناسی، ابزارهای جدید و متفاوتی با کاربری‌های نو در اکتشاف گوهرهای ناب قرآن کریم، فرا روی محققان قرار داده‌است. هرچند نشانه‌شناسی، روش‌های مطالعات تاریخی، روش‌های مطالعه و پژوهش‌های جدید و بسیاری دیگر از این ابزارها در ادامه دوره معاصر، کشف و مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ اما در این میان، معناشناسی جایگاهی خاص داشته و شاید بیش از همه، در مطالعات قرآنی کاربرد داشته‌باشد؛ اما آنچه مهم است متناسب‌سازی و بومی‌سازی این روش‌ها با مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی است.

معناشناسی به‌منزله یک ابزار است که سیر دریافت فحوای کلام و نیز مقصود گوینده را برای خواننده یا شنونده هموار می‌نماید. کلام گهربار الهی، سرشار از رموز و شگفتی است و انسان برای پاسخ به سؤالات خویش در این باره، نیازمند علمی است که بتواند به ژرفای این کتاب، پی‌برد. به‌نظر می‌رسد علم معناشناسی تا حدودی توانسته به این نیاز انسان در فهم انواع متون به‌ویژه قرآن کریم، پاسخی مثبت ارائه کند. معناشناسی در روند شکل‌گیری خود مکاتب و روش‌هایی پیدا کرده‌است که هر کدام با ابزاری خاص

به کاوش معنا پرداخته و از زاویه‌ای به فهم و نقد آن می‌پردازند، یعنی هرکدام تا ژرف لایه‌ای از سطوح مختلف معنا پیش می‌روند و ساحتی متفاوت از دیگری را کشف می‌کنند. از سویی هر کدام از این مکاتب یا روش‌ها، به کار دسته‌ای از مطالعات قرآنی می‌آیند و یا آمادگی متناسب‌سازی با برخی مطالعات را دارند.

در طول تاریخ اسلام، پژوهشگران از زوایای گوناگون به مطالعه و بررسی قرآن کریم پرداخته‌اند. گروهی از نقطه نظر الفاظ و برخی از نظر محتوی و مفاهیم، متن قرآن را مورد کنکاش و بررسی قرار داده‌اند. یکی از بحث‌های مهم علوم قرآنی که در فهم و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم حائز اهمیت است و تحقیق پیرامون معانی آن نمایشگر اعجاز این صحیفه آسمانی است، مفردات و کلمات غریب‌القرآن است. علماء، به این دانش توجه خاصی مبذول داشته و تألیفات مستقلی در مورد آن نوشته‌اند. مربع معناشناسی^۱، که یکی از نظریاتی است که در حوزه معناشناسی مطرح می‌شود نیز، با بررسی معانی مستقل کلمات، در پی مشخص کردن روابط معنایی‌ای است که هر واژه با دیگر واژگان جمله دارد.

از آن‌جا که اکثر نظریه‌های دوران معاصر به تازگی پا به عرصه علم معناشناسی و زبان‌شناسی نهاده‌اند؛ لذا طبیعی است که تحقیق و کاوش در این نظریات و اجرای آن‌ها در انواع ادبی، کمتر از سایر نظریه‌هایی باشد که سابقه و قدمت بیشتری دارند. در این بخش، سعی بر آن است که سیر تاریخی و چگونگی شکل‌گیری نظریه مربع معناشناسی، بحث شود.

جریان معناشناسی معاصر را می‌توان به دو دوره متقدم و دوره متأخر تقسیم کرد. در دوره متقدم،

عناصر معنایی و تفاوت‌های ظریفی را که بین این عناصر وجود دارد، نشان می‌دهد.

بنابر آنچه گذشت، تاکنون هیچ‌گونه تحقیق مستقلی در باب مربع معنائشناسی و اجرای آن در آیات قرآن کریم، صورت نگرفته است؛ لذا این امر، نگارندگان مقاله را بر آن داشت تا بر اساس این نظریه، به تبیین معنائشناختی آیات قرآن پردازند.

هم‌اکنون سؤالاتی مطرح می‌شود که در این جستار، در پی پاسخ‌گویی به آن‌ها خواهیم بود. سؤالاتی از این قبیل که آیا می‌توان گفت: نظریات مطرح شده در عصر حاضر، در متون کهن مسلمانان وجود داشته و علمای گذشته نیز به آن‌ها توجه کرده‌اند؟ تا چه حد امکان اجرای این نظریه در آیات قرآن وجود دارد؟ نظریه مورد بحث و اساساً نظریه‌های معنائشناسی، تا چه اندازه می‌توانند مفسرین را در فهم آیات قرآن، مساعدت کنند؟ اینک، پس از شرح مختصری از معنائشناسی و نظریه «مربع معنائشناسی»، آیاتی از قرآن کریم، برگزیده و با توجه به این نظریه نوین معنائشناسی، به بیان نکات آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱- معنائشناسی

معنائشناسی، کار کشف معنا را با مطالعه‌ای علمی به عهده دارد؛ معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده و هرچه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چند لایه‌تر و درصدد انتقال معانی بیشتر، با حجم زبانی کمتر باشد، کار معنائشناسی نیز به همان میزان دشوارتر می‌شود و نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم، بیشتر رخ می‌نماید.

جریان‌های معنائشناسی - خصوصاً در اروپای غربی - متأثر از دیدگاه‌های «سوسور»^۲ هستند و عمدتاً در تکمیل دیدگاه‌های او حرکت کرده‌اند. در سه منطقه اروپای غربی (به‌طور خاص فرانسه و دانمارک)، اروپای مرکزی (به‌طور خاص آلمان) و برخی از کشورهای که آن‌ها را جزء اروپای شرقی می‌دانند، مناطق آنگلو ساکسون در انگلستان و امریکا می‌توان نظریه‌های معنائشناسی را دید (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۹۲). معنائشناسی پویا که با نام مکتب پاریس شهرت یافت در سال‌های ۱۹۶۰ توسط «آلژیرداس ژولین گرمس»^۳ پایه‌گذاری شد. این جریان منتج از دیدگاه‌های ساختارگرایی «سوسور» و زبان‌شناس دانمارکی «لوئی یلمسلف»^۴ است. این رویکرد به مطالعه و تجزیه و تحلیل گفتمان‌های نوشتاری و دیداری می‌پردازد. «گرمس» در تحلیل‌های خود، به نظام‌مند نمودن ظاهری متن اکتفا نمی‌کند؛ بلکه به دنبال فهم نظام‌مند بودن نهفته در متن نیز هست؛ در واقع او در پی فهم منشأ تحول و تکوین معنا در متن است. در جست‌وجوی منشأ و تکوین معنا، ما از عناصر ساده «ژرف‌ساخت» به واسطه تغییر و تحول به عناصر ظاهری «روساخت» می‌رسیم. «گرمس»، معتقد بود که معنا برای آن‌که در روساخت متن ظاهر شود، سیری را از ژرف‌ساخت به روساخت طی می‌کند (معین، ۱۳۸۵، ص ۹۵) الگو یا مدل پیشنهادی «گرمس»، «سیر زایشی معنا» نام دارد. در ژرف‌ساخت‌ها، ارزش‌های نخستین وجود دارند که آن‌ها را می‌توان در قالب یک نمای کلی نمایش داد. «گرمس» این نمای کلی را، مربع معنائشناختی نام‌گذاری کرد. این مربع به‌صورت منطقی ارتباط

«گرمس» آن‌را به تدریج بنیان نهاد، بر ارتباط مقوله‌ای استوار است.

در معناشناسی، دو واژه که با یکدیگر در تضاد باشند، مقوله خوانده می‌شوند؛ بنابراین، نخستین گام در شکل‌گیری مربع معناشناسی داشتن دو متضاد است. به نظر «گرمس»، در صورتی می‌توان دو واژه را متضاد انگاشت که حضور یکی، عدم حضور دیگری را در پی داشته‌باشد، همان‌طور که فقدان یکی، دیگری را به دنبال دارد (شعیری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷).

اصطلاح تقابل معنایی، به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. مربع معناشناسی از چهار واژه تشکیل شده‌است که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد. از مجموع این چهار موقعیت متقابل، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود:

الف) ارتباط تقابل تضادی (relation de contrariété) که بر روی محور متضادها، یعنی بین دو واژه بالایی مربع وجود دارد.

ب) ارتباط تقابل تناقضی (relation de contradiction) که بین یک متضاد و نفی آن ایجاد می‌شود.

ج) ارتباط تقابل تکمیلی (relation de complémentarité) که بین نفی متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹-۱۲۸).

دیگر تقسیم‌بندی که دانشمندان معاصر از آن یاد می‌کنند، بدین شرح است: ۱- تقابل میان صفات: نظیر خیر، شر، و ... که در قالب تقابل مدرج طبقه‌بندی می‌شود. ۲- تقابل مکمل: گونه‌ای از تقابل است که نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر باشد. ۳- تقابل کفر/ ایمان. ۳- تقابل دو سویه: در

از معناشناسی تعاریف بسیاری توسط زبان‌شناسان و نقادان ارائه شده که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم. براساس یکی از این تعاریف، دانش «معناشناسی» به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط باهم را استخراج می‌کند (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۲۵)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد معناشناسی دانشی است که کار کاوش در معانی و بیان آن‌ها را به عهده دارد؛ به عبارت دیگر، معناشناسی، یعنی «شاخه‌ای از زبان‌شناسی که به مطالعه معانی الگوی زبانی می‌پردازد» (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۴۲۵). می‌توان گفت: یکی دیگر از تعاریفی که از معناشناسی ارائه شده‌است، در شرح یکی از بخش‌های زنجیر گفتار، نهفته است: زنجیر گفتار را می‌شود به سه بخش که عبارت از صداها، کلمات و ترکیب‌های نحوی باشد، تجزیه نمود. سمانتیک یا معناشناسی بررسی نقش کلمات است؛ و این نقش انتقال یک معنی است (زمردیان، ۱۳۵۳، ص ۳۰۹)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، علم معناشناسی همان بررسی کلیت محتوای جمله است که تنها از طریق بررسی نقش و جایگاه کلمات حاصل می‌شود.

با توجه به مطالبی که شرح آن‌ها گذشت، معناشناسی علم مطالعه زبان است و به واسطه این علم است که می‌توان مقصود گوینده یا نویسنده را از بیان الفاظ و جملات، دریافت نمود. این علم، اساس کار ترجمه و تفسیر آیات قرآن و بیان ویژگی‌های عبارات و جملات آن‌را شکل می‌دهد.

۲- مربع معناشناسی و ساختار زیربنایی گفتمان
مربع معناشناسی، نوعی بازنمود دیداری و واضح از مقوله‌ای معناشناختی است. مربع معناشناسی که

واژه‌هایی نظیر عمل و جزا، دنیا و آخرت وجود دارد: (صفوی، ۱۳۷۹ش، صص ۱۱۸-۱۱۷).

همان‌طور که اشاره شد، در معنائشناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید و آن هم پایه و اساس مربع معنائشناسی می‌باشد؛ بنابراین، برای روشن شدن مفهوم تضاد در این نظریه، به تبیین واژه‌های: تضاد، تقابل و تناقض خواهیم پرداخت که هر یک از این موارد در مفردات قابل بررسی هستند؛ زیرا شاید بتوان مهم‌ترین مؤلفه در اجرای این نظریه را، مفردات دانست که در انتها، با توجه به یک رابطه معنایی و تضاد و تقابلی که با یکدیگر دارند، در مفاهیم کل آیه دخیل هستند؛ زیرا که همواره واژه‌ها در خدمت معنای کلی جمله قرار دارند و بدون شک در متن بی‌عیب و نقصی چون قرآن کریم، هر کلمه با توجه به بار معنایی خاصی که القا می‌کند در مکان مناسب خود جای گرفته و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را از ساختار آیه حذف و یا با واژگان دیگر جابه‌جا کرد. بر اساس دیدگاه عموم علمای بلاغت، طباق (تضاد، مطابقه) عبارتست از آوردن دو کلمه با معنی متضاد در کلام؛ به‌گونه‌ای که تقابل دو معنی را برای مخاطب خوشایند و لذت‌بخش می‌نماید. «الطَّبَاقُ هُوَ الْجَمْعُ بَيْنَ لَفْظَيْنِ مُتَقَابِلَيْنِ فِي الْمَعْنَى وَ يُسَمَّى بِالْمُطَابَقَةِ، وَبِالتَّضَادِ، وَ بِالتَّكَاوُفِ، وَ بِالتَّطَابُقِ» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳؛ مطلوب، ۲۰۰۰، ص ۳۶۷). این آرایه چنین است که در سخن، میان چیزهایی که به‌گونه‌ای دارای تقابل هستند، جمع شود؛ خواه این تقابل، حقیقی باشد یا اعتباری و خواه یکی از اقسام تقابل در منطق یا شبیه آن باشد. تقابل در منطق، چهار صورت دارد: ۱- تضاد: مانند جمع میان مرگ و زندگی، روز و شب؛

۲- تقابل سلب و ایجاب یا تقابل دو نقیض: مانند رفتن و نرفتن، هست و نیست؛ ۳- تقابل عدم و ملکه: مانند کور و بینا، دانا و نادان؛ ۴- تقابل تضایف: مانند خالق و مخلوق، علت و معلول (مظفر، ۱۳۵۷ق، صص ۴۹-۴۸؛ ساحلی، ۱۹۹۶، صص ۳۱-۳۰؛ تفتازانی، بی‌تا، ص ۴۱۷). تضاد خفی، نوع دیگری از تضاد است، مانند: «مَمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا» (نوح: ۲۵)؛ زیرا که غرق از صفات آب است، گوئی آب و آتش با هم جمع شده‌است. ابن منقذ^۹ گفته: «این نهفته‌ترین تضاد قرآنی است». (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۴۵)

برخی از مقابله، با عنوان «تقابل» یاد کرده و آنرا چنین دانسته‌اند که تقابل رابطه برابری، در عرض هم بودن و هم‌شکلی میان چینش‌های ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون است (جمعه، ۲۰۰۷، ص ۷۷). در تعریف دیگری از مقابله، چنین آمده‌است: «هی أن يُؤْتَىَ بِمَعْنِيَيْنِ مُتَوَافِقِيْنِ أَوْ أَكْثَرَ أَيْ بِمَعَانٍ مُتَوَافِقَةٍ ثُمَّ يُؤْتَىَ بِمَا يُقَابِلُ الْمَعْنِيَيْنِ الْمُتَوَافِقِيْنِ أَوْ الْمَعْنَى الْمُتَوَافِقَةَ عَلَى التَّرْتِيبِ» (تفتازانی، بی‌تا، ص ۴۱۸).

مقابله را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: نظیری و نقیضی و خلافی. مثال اول: مقابله «سنه» با «نوم» در آیه «لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره: ۲۵۵) که رقاد به معنای خواب، هر دو کلمه را دربر می‌گیرد و رقاد نیز با یقظة در تقابل است. در آیه «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ» (کهف: ۱۸) مثال از نوع دوم است؛ چون این دو کلمه نقیض یکدیگرند. مثال سوم: مقابله شر با رشد در فرموده خداوند: «وَأَنَا لَأَنْدَرِي أَوْ شَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن: ۱۰)، که این دو برخلاف یکدیگرند نه نقیض هم؛ زیرا که نقیض شر،

خیر و نقیض رشد، غی و گمراهی می‌باشد (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۲۴۶-۲۴۶؛ زرکشی، بی تا، ج ۳، صص ۴۶۶-۴۵۸). برخی مقابله را داخل طباق و بیشتر، آن را نوعی مستقل دانسته‌اند. بسیاری از بلاغت‌دانان، دو فرق میان مقابله و طباق نهاده‌اند:

۱- طباق، با دو ضد و مقابله دست کم با چهار ضد و بیش از آن تشکیل می‌شود. ۲- طباق، فقط میان اضداد است؛ اما مقابله، میان اضداد و غیر آن صورت می‌پذیرد (مطلوب، ۲۰۰۰، ص ۶۳۷؛ حموی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۳۷).

تناقض، حالت خاصی از طباق است؛ بدین گونه که دو مفهوم متضاد به یک موضوع یا یک شیء نسبت داده می‌شود؛ درحالی که در طباقی که تناقض نباشد، دو معنی متضاد، در دو شیء مختلف یا دو موضوع متفاوت است. «تناقض، و هو عند الأصولیین تقابل الدلیلین المتساویین علی وجه لایمکن الجمع بینهما بوجه و یُسَمَّى بالتعارض و المعارضه أيضاً» (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۵۱۴).

به نظر می‌رسد تضاد، یکی از اصول تقابل، طباق و تعارض و یکی از پایه‌های اصلی آن‌هاست؛ اگر تضاد، در یک موضوع واحد باشد، مانند «أَمَلَايْمُوتُفِيهَاوَلَايَحْيِي» (اعلی: ۱۳)، از نوع تناقض است. زندگی و مرگ دو مفهوم متناقض هستند؛ چون حالت سومی برای انسان فرض نمی‌شود؛ پس نفی هر دو نیز از یک شخص، مستلزم اثبات دو مفهوم متناقض برای اوست. اهل دوزخ نمی‌میرند؛ چون با مردن، عذاب قطع می‌شود؛ زیرا آن را حس نمی‌کنند. زنده نمی‌مانند به این معناست که شدت عذاب تا آن حد است که هیچ بهره‌ای از زنده ماندن نمی‌برند. این

آیه درصدد بیان جاودانگی عذاب دوزخیان و عدم رهایی آنان است. آیه ۳ سوره حدید «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» را هم می‌توان از نوع تناقض برشمرد. اگر تضاد در دو چیز باشد، مانند «وَ تَحْسَبُهُمَا آيَاتًا وَ هُم قُودٌ» (کهف: ۱۸)، طباق و اگر میان چند چیز یا وصف مقابل هم باشد، مانند آیات ۹ و ۱۰ سوره مبارکه شمس^۶ و آیات ۵ تا ۱۰ سوره مبارکه لیل^۷، از نوع تقابل یا مقابله خواهد بود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، هر متنی که دارای یکی از انواع تقابل، طباق و تناقض داشته که بین واژگان تضادی برقرار باشد و بتوان هر یک از واژگان را نفی و نقض کرد تا به دیگری رسید، امکان اجرای نظریه مربع معنائشناسی، در آن متن خواهد بود. مربع معنائشناسی، الگویی شکل گرفته از چهار رأس متقابل است؛ برای مشخص کردن چارچوب کلی معنائشناختی متن کارایی دارد؛ لذا باید گفت: اصطلاحاتی چون تضاد، تقابل، تناقض و ... که در متون کهن مسلمانان به تفصیل راجع به آن‌ها سخن گفته شده، اساس این نظریه را تشکیل می‌دهند و معنائشناسی معاصر، این روابط را سامان بخشیده و در قالب یک نظریه کلی مطرح کرده است.

دانشمندان بلاغت، تضاد و طباق را به گونه‌های متعددی تقسیم‌بندی نموده‌اند که یکی از انواع آن، مقابله است که ظاهراً با معنایی که از تضاد در این نظریه دریافت می‌شود، هماهنگ می‌باشد. به نظر می‌رسد تفاوتی که بین تقسیم‌بندی سیوطی و گرمس از تضاد وجود دارد، این است که تقسیم‌بندی سیوطی، بسیار کامل‌تر از گرمس است. وی حتی به تضادهای خفی هم توجه کرده و تقسیم‌بندی دیگری که از تضاد دارد، تقسیم‌بندی آن به موجه و سالبه بودن آن است

با بیان آنچه در تعریف نظریه مربع معاشناسی گذشت، درمی‌یابیم که در آیه مذکور، دو متضاد که پایه و اساس این نظریه را تشکیل می‌دهند؛ یعنی زندگی و مرگ؛ وجود دارند. بنابر تقسیم‌بندی علما از تقابل و طباق، نوع تضاد در این آیه شریفه، تضاد نقیضی و از گونه مکمل می‌باشد؛ زیرا زندگی و مرگ از یک ماده مشترک و زیر مجموعه موضوع واحدی نیستند که از نوع تضاد نظیری به‌شمار بروند؛ همچنین این دو برخلاف یکدیگر نیستند، که تضاد را از نوع تضاد خلافی به حساب آورد؛ زیرا نمی‌شود کسی هم زنده باشد و هم مرده؛ بنابراین، همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، نوع تضاد در این آیه شریفه، از نوع نقیضی و مکمل است.

اکنون سؤال این جاست که حال حرکت در این مربع معاشناسی چگونه است؟ از زندگی به «نه-زندگی» و از «نه-زندگی» به «مرگ» و از «مرگ» به «نه-مرگ» و از «نه-مرگ» مجدداً به زندگی که همان حیات اخروی است؛ این چرخش و حرکتی است که در این مربع معاشناسی یافت می‌شود.

۳-۲- دنیاخواهی و آخرت‌گرایی

از جمله مفاهیمی که در فرهنگ اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد، ایجاد نوعی تقابل میان دنیا و آخرت و تقدم آخرت بر دنیا و فداکردن رفاه فانی، به قیمت دستیابی به آرامش جاودانه است؛ بنابراین، دنیای حلال به معنای نعمت‌ها و لذت‌های مشروع، بستری برای دینداری و آخرت‌گرایی است و دنیای حرام انحراف از دین و قربانی کردن سعادت اخروی به قیمت لذت‌های حرام می‌باشد.

که این‌ها همه نشان از این است که قدمای بلاغت در بین مسلمانان، پیش از این‌که برخی نظریات جدید در عرصه زبان‌شناسی و نقد ارائه شوند، به اصول آن‌ها رسیده و آن‌ها را حتی بیش‌تر از زبان‌شناسان و بلاغیون معاصر، توضیح و تبیین و تقسیم‌بندی نموده‌اند؛ اما همان‌طور که اشاره شد، مزیتی که در نظریه گرمس مشاهده می‌شود، یک نواخت‌کردن و تکامل این موارد در نظریه واحدی به نام مربع معاشناسی است.

۳- اجرای نظریه مربع معاشناسی در قرآن

۳-۱- زندگی و مرگ

یکی از تقابلهایی که از ازل همواره وجود داشته‌است، تقابل دو مقوله زندگی و مرگ است که خداوند تبارک و تعالی، در آیات بسیاری از قرآن مجید، به تفصیل درمورد آن‌ها سخن گفته‌است. زندگی و مرگ هر کدام ۱۴۵ بار در قرآن ذکر شده‌اند، این تساوی و نیز کثرت تعداد دفعات که ذکر شده، بیانگر اهمیت ویژه هر دو مقوله و وجوب عدم غفلت از آن‌هاست. اکنون با ذکر نمونه‌ای از این آیات و باتوجه به نظریه مذکور، سیر حرکت مربع معاشناسی در این دو را مشخص خواهیم کرد.

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۲)؛ کسی که زندگی و مرگ را آفریده تا شما را بیازماید که کدام‌تان خوش‌کردارترید و او عزیز و آمرزنده است.

نزد بعضی از مفسرین، ظاهر آن است که مرگ، کیفیت موجودهاست مانند زندگی، که بین آن دو، تقابل تضاد است (حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۳۸).

دنیاطلبی از نظر قرآن کوتاه‌بینی است. دنیاخواه مسلماً در آخرت بی‌بهره خواهد ماند: «فمن الناس من يقول ربنا آتنا في الدنيا و ما له في الآخرة من خلاق» (بقره: ۲۰۰)؛ برخی مردم کوتاه‌نظر از خدا فقط تمنی متاع دنیوی کنند. چنین شخصی را از نعمت آخرت نصیبی نیست؛ زیرا این گروه فقط از خدا دنیا را خواستند، چه حلال و چه حرام. در مقابل آنان، کسانی هستند که نعمت‌های خدا را در دنیا و آخرت می‌جویند: «ومنه من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» أولئك لهم نصيب مما كسبوا و الله سريع الحساب» (بقره: ۲۰۲-۲۰۱)؛ بار خدایا ما را از نعمت‌های حلال و نیک دنیا و نیکی آخرت هر دو بهره‌مند گردان و از شکنجه آتش دوزخ نگاهدار. هر یک از این دو فرقه از نتیجه اعمال خود بهره‌مند خواهند گشت و خدا به حساب همه، زود رسیدگی می‌کند.

دنیا و آخرت، هرکدام ۱۱۵ بار و به مساوات، در قرآن ذکر شده‌اند و هر کجا سخن از دنیا بوده، بلافاصله از آخرت نیز سخن به میان آمده‌است.

بنابر آیات ذکرشده، درمی‌یابیم که دنیا و آخرت همیشه در تقابل با یکدیگرند و طالب دنیا و طالب آخرت، به هیچ‌وجه نمی‌توانند در یک گروه قرار بگیرند و برای رسیدن به یکی، به ناچار باید دیگری را نفی و نقض کرد. به نظر می‌رسد حکمت ۱۰۳ از نهج‌البلاغه، نکته مذکور را تصدیق می‌کند. امیر مؤمنان علی (ع) نیز، دنیا و آخرت را دو دشمن بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كَلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا

بَعْدُ ضَرَّتَانِ» (شریفرضی، ۱۳۸۰، ص ۶۴۶)؛ دنیا و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه جدا از یکدیگرند، پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق بورزد، به آخرت کینه خواهد ورزید و با آن دشمنی خواهد کرد. این دو همانند شرق و غرب، از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می‌گردد، و آن دو مانند دو هوو هستند.

در این آیه، خداوند تبارک و تعالی دنیا و آخرت را در برابر هم ذکر نموده‌است. از دید نظریه مربع معناشناسی اولین اصل در نظریه، یعنی وجود دو واژه متضاد در مقابل هم، رعایت شده؛ بنابراین، چهار قطب مربع ایجادشده و مشخص است که نقض هر یک، وجود دیگری را در پی دارد. آنان که دنیا را نقض کرده و یا از طریق معامله صحیح با دنیا و نه ترک مطلق آن در پی نیل به آخرت هستند، مسلماً عقبی را برگزیده و برای آبادانی سرای آخرت تلاش می‌نمایند و آنان که تمام هم و غم خود را برای سرای دنیا نهاده‌اند، آخرت را نقض و متوجه دنیا هستند و یقیناً به خسران عظیمی دچار خواهند شد. اگر بخواهیم نوع تضاد را در این مربع بیان کنیم، می‌توان گفت: تضاد در این آیه، از نوع نظیری و همچنین دوسویه است؛ زیرا دنیا و آخرت دو مقوله‌ای هستند که با عالم برزخ، سه زیر مجموعه عوالم هستی، به شمار می‌روند، همچنین می‌توان با تعامل مناسب با دنیا و عدم گزینش صد در صدی آن، برای رسیدن به عاقبتی نیکو تلاش کرد، که در این صورت، طبق تقسیم‌بندی معاصران از تقابل، از نوع دو سویه می‌باشد.

۳-۳- احوال مختلف در قیامت

همان‌گونه که خداوند متعال در آیه شریفه ۵۹ سوره مبارکه انعام فرموده: «... وَ لَا حِبَّةٌ فِي ظُلْمَاتٍ

همان‌گونه که اشاره شد، آیات متعددی در قرآن کریم در وصف قیامت و انسان‌ها در آن روز آمده‌است. در آیاتی که گذشت، می‌توان به راحتی این اوصاف را تصور کرد. از دید نظریه مربع معنانشناسی مجدداً دو کلمه متضاد در آیات شریفه وجود دارند: «ناضرة»، به معنی خرمی و زیبایی، و باسرة، به معنی عبوس و گرفته؛ پس می‌توانیم چهار قطب مربع را این‌گونه مشخص کنیم: خرمی و گرفتگی دو قطب بالایی مربع، و نقض خرمی و نقض گرفتگی، دو قطب پایینی مربع می‌باشند. برای مشخص کردن نوع تضاد در این آیه هم باید گفت، تضاد در این جا از نوع نقیضی و مدرج است؛ زیرا سبزی و شادابی چهره، با گرفتگی آن، کلاً در تناقض است.

سیر حرکت از «ناضرة» به «باسرة»

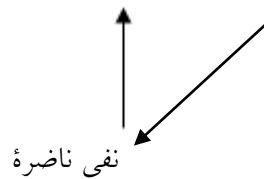
ناضرة باسرة



نفی باسرة نفی ناضرة

حرکت از نور به ظلمت

ناضرة باسرة



۳-۴- طغیان و اطاعت؛ بهشت و دوزخ

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۱-۳۷)؛ در آن روز مردم دو طایفه‌اند؛ اما کسی که طغیان کرده و زندگی

الأَرْضِ وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ ... و دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست، مگر این که در کتاب مبین خداست.

تمام علوم و خبرهای نهان و عیان و آگاهی‌هایی درباره دنیا و آخرت و ... در قرآن مجید ذکر شده‌است. امام علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «وفى القرآن نبأ ما قبلکم، و خبر ما بعدکم، و حکم ما بینکم» (شریف‌رضی، ۱۳۸۰، حکمت ۳۱۳، ص ۶۹۸)؛ در قرآن خبرهای گذشتگان، آیندگان و حکم و امور بین شما وجود دارد.

این حکمت از امیرمؤمنان (ع)، بیانگر جامعیت و همه‌جانبه بودن قرآن کریم است. بر ما انسان‌هاست که آیات الهی را با گوش جان بشنویم و در مسیر رضای حق و رسیدن به بهشت موعود به کار بندیم. یکی از این آیات شریفه، که در مورد روز قیامت است، آیات سوره مبارکه قیامت است که حال افراد را در این روز بزرگ به تصویر می‌کشد: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» (قیامت: ۲۲-۲۴)؛ آن روز رخسار طایفه‌ای از شادی برافروخته و نورانی است و با چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند و رخسار گروهی دیگر عبوس و غمگین است.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»؛ این دو جمله وصف روز قیامت است که چهره‌های مردم را دو قسم می‌کند، یکی «ناضرة» و دیگری «باسرة» و نظارت چهره و درخت و امثال آن به معنای خرمی و زیبایی و بهجت آن‌هاست (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ج ۲۰، ص ۱۱۱). «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» چهره‌هایی در این روز سوخته و سخت گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۴۰۳).

دنیا را ترجیح داد، دوزخ جایگاه اوست و اما کسی که از موقعیت پروردگارش ترسیده و از هوای نفس جلوگیری نمود، بهشت جایگاه اوست.

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى»، یعنی از حدّ و مرزی که خداوند برای او گذارده تجاوز کند و مرتکب گناه شود. «وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ و دنیا را بر آخرت، اختیار نماید. «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»؛ بنابراین، دوزخ جایگاه اوست. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»؛ اما کسی که از مقام مسأله پروردگارش ترسید، برای آنچه بر او فعلاً ترکش واجب است، «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» و نفس خود را از محرّماتی که آن را میل نمود، بازداشت. «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»، یعنی آن قرارگاه و جایگاه اوست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۶۰).

در این آیات، حال مردم در آن روز به تفصیل بیان شده، می‌فرماید مردم دو قسم می‌شوند، یعنی وقتی طامه کبری بیاید مردم دو دسته می‌شوند، طاغیان و ترسندگان از خداوند. خدای تعالی در این آیات سه گانه، مردم را به دو دسته تقسیم فرموده، اهل جهنم و اهل بهشت، -اگر صفت اهل جهنم را جلوتر ذکر کرد برای این بود که روی سخن با مشرکین بود- اهل جهنم را به همان اوصافی توصیف کرد که در آیه «مَنْ طَغَى وَ أَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» به آن توصیف کرده و تعریف آنان را مقابل تعریف اهل بهشت قرار داده، که در آن فرموده: «مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»، به هر حال توصیفی که از دو طائفه کرده، جنبه بیان ضابطه دارد و چون این دو طائفه به حسب حالی که دارند مقابل یکدیگر قراردارند، وصفی که برای هر یک آورده، تقابل وصفی است که برای دیگری آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ج ۲۰، صص ۱۹۳-۱۹۲).

با توجه به تفاسیر ارائه شده برای آیات شریفه، به دلیل وجود مقابله بین «طغی و خاف» و «جحیم و جنّه»، می‌توان سه مربع معناشناسی ترسیم کرد: در اولین مربع، طغیان نفس و انتخاب دنیا در مقابل پیروی از خداوند و برگزیدن سرای آخرت است که باز هم این دو تضاد دو قطب بالایی مربع و نقض هر یک، دو قطب پایینی مربع را تشکیل می‌دهند. این دو متضاد هم از انواع تضادهای نقیضی و مکمل به‌شمار می‌روند؛ زیرا کسی که نفسش در برابر خداوند طغیان کند، هرگز نمی‌تواند به فکر سرای آخرت هم باشد و برعکس؛ بنابراین، باید دانست که مربع معناشناسی، مربعی است کاملاً پویا و تفکر حاکم بر این مربع، اساس حرکت را «نه» می‌داند. تا به چیزی «نه» نگوئیم، نمی‌توانیم به سمت متضاد آن پیش برویم. «نه» گفتن به طغیان و سرکش‌ی است که پیروی از خداوند را در پی دارد و بر عکس. دومین مربع را نیز می‌توان این‌گونه به تصویر کشید: بهشت و جهنم و نقض هر کدام از آنها: دو متضادی که در آیات بسیاری به آنها اشاره شده؛ و خداوند در هر یک از این آیات، شرایط آنانی را که با توجه به اعمال خود به پاداش بهشت و جزای جهنم می‌رسند، تبیین نموده است. یقیناً کسی که به بهشت می‌رود، با اعمال خود دوزخ را نقض کرده است، همچنین عکس این قضیه برای دوزخیان نیز صدق می‌کند. بهشت و جهنم، را می‌توان زیر مجموعه و از باب عوامل آخرت به حساب آورد و نوع تضاد را تضاد نظیری نامید؛ زیرا به جز بهشت و جهنم، مکان دیگری در آخرت وجود دارد به نام اعراف^۱، و افرادی در آن جا منتظر رسیدن به نتیجه اعمال خود هستند؛ زیرا اینان نه آن اندازه کار نیک کرده که مستحق بهشت باشند و نه آن قدر به عصیان

پرده در است. ظاهراً مراد، کفار هتاک باشد، نه مسلمانان گنهکار؛ چون مسلمانان در آتش مخلد نمی‌شوند. اگر کلمه «نعیم» و «جحیم» را نکره آورده، برای این بوده که بفهماند عظمت آن نعمت و هول و هراس آن دوزخ چیزی نیست که بتوان به آن پی‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۲۷).

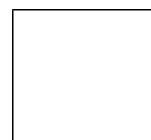
در این آیات شریفه نیز به سبب وجود مقابله میان «ابرار و فجار» و «جحیم و نعیم»، سه مربع معنانشناسی موجود است: ابرار به معنی نیکان، در برابر فجار به معنی گنهکاران. انسان یا خوب است یا گنهکار و بد؛ بنابراین، با توجه به تقسیم‌بندی که شرح آن گذشت، این تضاد نیز از نوع تضاد نقیضی و مدرج است. این دو لغت متضاد، دو قطب بالایی مربع را شکل می‌دهند و همان‌گونه که در آیات قبل هم اشاره شد (نه گفتن) به یک متضاد، اثبات دیگری را به دنبال دارد؛ پس، براساس منطق حاکم بر این مربع نمی‌توان از متضادی به متضاد دیگر حرکت کرد، مگر آن‌که ابتدا یکی از متضادها را نقض کنیم. مربع دوم هم در پی این مربع شکل گرفته و نعیم و جحیم و نقض هر یک هستند که چهار قطب مربع دوم را شکل می‌دهند. برای عبور از جحیم به نعیم، ابتدا باید جحیم را نقض کرد، یعنی به آن «نه» گفت.

مربع سوم نیز، در برگرنده دو مربع سابق است؛ بدین معنا که با ترکیب دو مربع پیشین، می‌توان مربع دیگری را ترسیم کرد که چهار رأس آن از «ابرار»، «نفی فجار: نعیم»، «فجار»، «نفی ابرار: جحیم»، شکل گرفته است و گونه تقابل در این مربع، نقیضی و دو سویه می‌باشد.

کشیده شده و از دستورات حق نافرمانی کرده‌اند که به جهنم بروند؛ بنابراین، در این محل می‌مانند، تا خداوند به حساب ایشان رسیدگی کند. همچنین دیگر گونه تضاد و تقابلی که در این آیه مشاهده می‌شود، تقابل مکمل است؛ زیرا اثبات بهشت، مستلزم نفی جهنم خواهد بود.

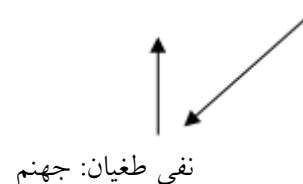
سومین مربع معنانشناسی را می‌توان جامع هر دو مربع قبل در نظر گرفت و آنرا چنین ترسیم کرد و نوع تقابل را در آن، از گونه نقیضی و دوسویه دانست.

طغیان اطاعت



نفی اطاعت: جهنم نفی طغیان: بهشت

حرکت از جهنم به بهشت (طغیان به اطاعت)
طغیان اطاعت (بهشت)



نفی طغیان: جهنم

۳-۵- نیکان و گنهکاران؛ بهشت نعیم و جهنم

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار: ۱۴-۱۳)؛ و در روز قیامت آن‌ها که نیکوکارند در نعیم‌اند و آن‌ها که بدکارند، در جهنم‌اند.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»؛ این آیه عطف به سابق نشده؛ بلکه استینافی است، می‌خواهد نتیجه حفظ اعمال با نوشتن نویسندگان و ظهور آن‌را در قیامت بیان کند. کلمه «ابرار» به معنای نیکوکاران است و کلمه «فجار» به معنای گنهکاران

۳-۶- ایمان و کفر؛ بهترین و بدترین بندگان

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷-۶)؛ از اهل کتاب و مشرکین، آن‌ها که کافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن‌ها هم برای همیشه و ایشان بدترین خلق خداوند و کسانی که ایمان آورده، اعمال صالح کردند ایشان بهترین خلق خداوند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ»؛ بی‌گمان آن‌هایی که از اهل کتاب و مشرکان کافر شدند و انکار کردند، توحید خدا و نبوت محمد(ص) را و کسانی که در عبادتشان خدای دیگری را هم شریک گردانیدند «فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا»؛ برای همیشه و ابد در آتش جهنم خواهند بود، عذاب ایشان تمام نمی‌شود. «أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»؛ آن گروه بدترین خلق خداوند، سپس از حال مؤمنین خبر داده و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» البته آن‌هایی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. ایشان بهترین آفریده‌های خداوند(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۹۵).

در این آیات هم مقابله بین واژگان «کفر و ایمان» و «شر البریة و خیر البریة» وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان در مجموع، سه مربع معناشناسی ایجاد کرد که تضاد در هر سه آن‌ها از نوع نقیضی است. در این آیات، کفر در برابر ایمان، همراه با نقض هر یک از این دو کلمه قرار دارد، که در این صورت نخستین مربع معناشناسی شکل می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد از مجموع چهار واژه و چهار موقعیتی که در مربع معناشناسی وجود دارد، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود که قصد بیان این ارتباطات سه‌گانه را در این مربع معناشناسی داریم: ارتباط اول از نوع تقابل تضادی

بود؛ یعنی طبق این نظریه، ارتباط بین کفر و ایمان را دربر دارد. ارتباط دوم که «تقابل تناقضی» نام داشت، ارتباط را بین (کفر و نقض کفر) و یا بین (ایمان و نقض ایمان) ایجاد می‌کند. ارتباط دیگری که در مربع معناشناسی حاکم است، ارتباط تقابل تکمیلی است که بنابر گفته‌های قبل، بین نفی یک متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود، که این ارتباط در این آیه، بین (نقض کفر و ایمان) و یا (نقض ایمان و کفر) صدق می‌کند؛ بنابراین، سه محور متضادها، متناقض‌ها و مکمل‌ها در این مربع شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است بین انواع تقابلی که دانشمندان معاصر به بیان آن‌ها پرداخته‌اند، نوع تقابل در این مربع، از گونه تقابل مکمل است؛ زیرا کفر و ایمان، به هیچ‌وجه در یک مقوله نخواهند گنجد؛ بنابراین، نفی یکی، مستلزم اثبات دیگری خواهد بود.

دومین مربع معناشناسی: بهترین بندگان «خیر البریة» در تقابل با بدترین بندگان «شر البریة» و نفی هریک و اثبات دیگری که چهار قطب مربع معناشناسی دوم را شکل می‌دهند و البته سه نوع ارتباطی که شرح آن‌ها گذشت. این ارتباطات سه‌گانه نه تنها در این مربع، که در تمام مواردی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد هم، نمایان می‌باشد.

سومین مربعی که در این آیه می‌توان متصور شد، متشکل از مجموع چهار رکن «ایمان و کفر؛ بهترین و بدترین بندگان» می‌باشد، نوع تقابل نیز، نقیضی و مکمل است.

نتیجه

معناشناسی با بیان کوتاه، عبارت است از بررسی تحلیلی درباره قسمت یا قسمت‌هایی از یک جهان‌بینی، که با تحلیل «کلمات کلیدی» تنظیم می‌شود

تک لایه‌ای و چند پرده‌ای، یک بعدی و چند بعدی بودن از شناسه‌های زیباساز و دلنواز قرآن است. به نظر می‌رسد که اگر واژگان متضاد در پس یکدیگر ذکر نمی‌شدند، تا این اندازه تأثیرگذار نبودند. به‌عنوان مثال خداوند در آیات بسیاری ابتدا از عقوبت و جهنم سخن گفته و سپس بلافاصله بهشت و نعمت‌های آن را برای پاداش نیکان به تصویر می‌کشد که انگیزه انسان‌های نیکوکار را افزایش داده و باعث ایجاد هول و هراس و در نتیجه تعقل در افراد گنهکار می‌شود که به اعمال بد خود پایان داده و در راه راست قدم نهند.

پی‌نوشت

۱. *Semantic Square*

۲. *(Ferdinand de Saussure)* (۱۹۱۳-۱۸۵۷م)

۳. *(Julian Grimes)* (۱۹۹۲-۱۹۱۷م)، زبان‌شناس، ساختارگرا و نشانه‌شناس لیتوانیایی که سال‌ها مدیر مکتب نشانه‌شناسی - زبان‌شناسی فرانسه بود. وی از بارزترین متفکران «تحلیلی - مؤلفه‌ای» اروپایی در معناشناسی، به‌شمار می‌رود (ساداتی، ۱۳۸۷، ص ۶۰؛ عباسی و یارمند، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

۴. *(Louis Hjelmslev)* (۱۹۶۵-۱۸۹۹م)

۵. أسامه بن منقذ: (۵۸۴ - ۴۸۸ هـ / ۱۰۹۵ - ۱۱۸۸م) أسامه بن مرشد بن علی بن مقلدبن نصر بن منقذ الکنانی الکلبی الشیرازی، از پادشاهان بزرگبنی منقذ از اصحاب قلعه شیزر (نزدیک حماه)؛ همچنین از دانشمندان شجاعی است که کتبی در حوزه ادبیات و تاریخ، به همراه یک دیوان از وی به یادگار مانده است (ابراهیم حسن، ۱۹۵۹، ص ۹۹؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۴۵).

و این واژگان از لحاظ لغوی، قسمت یا قسمت‌هایی را مشخص می‌کند که درباره آن بحث می‌شود. نظریه مربع معناشناسی نیز یکی از نظریات حوزه معناشناسی است که مهم‌ترین مؤلفه در اجرای آن، مفردات و تضاد بین آن‌ها می‌باشد که در انتها، با توجه به یک رابطه معنایی و تضاد و تقابلی که با یکدیگر دارند، در مفاهیم کل آیه دخیل هستند؛ زیرا همواره واژه‌ها در خدمت معنای کلی جمله قرار دارند و به تنهایی معنایی جز معنایی فرهنگی و قابوسی خود القا نمی‌کند؛ بدین معنا که یک واژه باید در ساختار جمله قرار بگیرد تا معنای مورد نظر را القا کند؛ بنابراین، بدون شک در متن بی‌عیب و نقصی چون قرآن کریم، هر کلمه با توجه به بار معنایی خاصی که القا می‌کند در مکان مناسب خود جای گرفته و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌را از ساختار آیه حذف و یا با واژگان دیگر جابه‌جا کرد.

مربع معناشناسی که الگویی شکل گرفته از چهار رأس متقابل است؛ برای مشخص کردن چارچوب کلی معناشناختی متن کارآیی دارد؛ لذا باید گفت اصطلاحاتی چون تضاد، تقابل، تناقض و ... که در متون کهن مسلمانان به تفصیل راجع به آن‌ها سخن گفته شده، اساس این نظریه را تشکیل می‌دهند و معناشناسی معاصر، این روابط را سامان بخشیده و در قالب یک نظریه کلی مطرح کرده است.

زیور تضاد را هم در ساختار و استخدام کلمات، هم در بافت و محتوای آیات قرآن می‌توان جست. گاه آیه‌ای ظاهری ساده و همه فهم و ناپیچیده‌ای دارد؛ اما چونان مکعبی از سطح‌ها و ضلع‌ها و زوایای گوناگونی برخوردار است؛ پس سادگی و ژرفناکی،

۶. «فَدَّ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ سوگند به این آیات که هر کس جان خود را از گناه پاک‌سازد رستگار می‌شود و هرکس آلوده‌اش سازد زیانکار خواهد گشت.
۷. «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى»؛ اما آن‌که انفاق کند و پرهیزکار باشد و پاداش نیک روز جزا را قبول داشته‌باشد؛ به زودی راه انجام کارهای نیک را برایش آسان می‌سازیم؛ اما کسی که بخل بورزد و طالب ثروت و غنی باشد و پاداش نیک روز جزا را تکذیب کند؛ اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می‌سازیم.
۸. اعراف، منطقه‌ای است حد فاصل میان بهشت و دوزخ؛ و در واقع مکان خاصی است میان دو قطب سعادت و شقاوت، یعنی بهشت و دوزخ. امام صادق (ع) فرموده‌است: اعراف تپه‌های شنی است میان بهشت و دوزخ (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۵۳؛ ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۳۸).
۵. تفتازانی، مسعود بن عمر (بی‌تا)، *المطول و بهامشه حاشیه السید میر شریف*، قم، مکتبه الداوری.
۶. تهانوی، محمدعلی بن علی (۱۹۹۶م)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، محقق: علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۷. جمعه، حسین (۲۰۰۷م)، *التقابل الجمالی فی النص القرآنی*، دمشق، دارالنمیر.
۸. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات.
۹. حموی، ابن حجه (۱۴۲۶ق)، *خزانة الأدب و غایة الأرب*، بیروت- صیدا، المکتبه العصریه.
۱۰. زرکشی، بدرالدین (بی‌تا)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفة.
۱۱. زمردیان، رضا (۱۳۵۳)، «بحثی پیرامون معنانشناسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره ۳۸.
۱۲. ساحلی، منی علی سلیمان (۱۹۹۶ق)، *التضاد فی النقد الأدبی*، بنگازی، منشورات جامعه قاریونس.
۱۳. ساغروانیان، جلیل (۱۳۶۹)، *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی-توصیفی*، ترجمه: کوروش صفوی، مشهد: انتشارات نشر نما.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۳۸۰)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات فخر دین.
۱۵. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *مبانی معنانشناسی نوین*، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معنانشناسی*، تهران، حوزه هنری.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. علی ابن ابی طالب (ع)، (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه*، گردآورنده: شریف رضی، ترجمه: مرحوم محمددستی، تهران: انتشارات زهد، چاپ سوم
۳. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، «آشنایی با مکاتب معنانشناسی معاصر»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۱۳.
۴. پالمر، فرانک (۱۳۷۴)، *نگاهی تازه به معنانشناسی*، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.

۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۹. ----- (۱۳۷۷)، *جوامع‌الجامع*، تهران، دفتر انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۰. مطلوب، احمد (۲۰۰۰م)، *معجم‌المصطلحات البلاغیة و تطورها، بیروت، مکتبه لبنان*.
۲۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۵۷ق)، *المنطق، بیروت، دارالتعارف*.
۲۲. معین، مرتضی بابک (۱۳۸۵)، «*نشانه‌شناسی و تبلیغات*»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱.
۲۳. هاشمی، احمد (۱۳۸۴)، *جواهر البلاغة، تهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر*.

